

# ولایت فقیه، قلمرو اختیارات، و رویه بی آبرو کردن رقیب

تاملاتی درباره روابط آقایان شریعتمداری و خمینی



محسن کدیور

۲ دی ۱۴۰۱

در این مجال درباره روابط آقایان شریعتمداری و خمینی به اختصار به سه نکته به شرح زیر می پردازم: جایگاه فقهی و سیاسی آقای شریعتمداری، حذف رقبای رهبری از طریق بی آبرو کردن آنها، و تحول نظر فقهای سیاسی درباره قلمرو اختیارات ولایت فقیه.

### ۱. جایگاه فقهی و سیاسی آقای شریعتمداری

مرحوم سیدکاظم شریعتمداری یکی از شاگردان تراز اول شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم بود که از حوالی دهه سی در خطه آذربایجان و میان هموطنان آذری مرجع اصلی محسوب می شد. وی سالها قبل از آقای خمینی مرجعیت خود را آغاز کرده بود و به طلاب شهریه سراسری پرداخت می کرد. از دهه چهل به بعد یکی از سه مرجع اصلی ساکن ایران بود. خوش بیان و متجدد بود. برخی مراجع فعلی از شاگردان او بوده اند. به شهادت کتب به جا مانده، ایشان فقیه ملایی بوده است. از اواسط دهه چهل از مراجع معتدل محسوب می شد، حامی انقلاب نبود. همانند مرحوم سید احمد خوانساری با حکومت شاه سر معارضه نداشت. در خرداد ۱۳۴۹ شاه وفات آقای سید محسن حکیم را به این دو مرجع تبریک گفت. انقلابیون از وی دل خوشی نداشتند و او را متهم

ولایت فقیه، قلمرو اختیارات، و رویه بی آبرو کردن رقیب

به ارتباط با دربار و ضدانقلابی بودن می کردند. بنگرید به کتاب [دوران معاضدت و معاونت](#): مناسبات خمینی و منتظری تا شهریور ۱۳۶۵، (۱۴۰۰).

## ۲. حذف رقبای رهبری از طریق بی آبرو کردن آنها

آقایان خمینی و شریعتمداری از ابتدا رقیب هم بودند، رقیب فقهی و سیاسی. آقای خمینی هرگز از آقای شریعتمداری دل خوشی نداشت. آقای خمینی قبل از انقلاب دارالتبلیغ آقای شریعتمداری را شعبه دربار در حوزه می دانست، بعد از انقلاب هم حزب جمهوری خلق مسلمان را شعبه ضدانقلاب و تجزیه طلبی معرفی می کرد. بعد از اینکه آقای شریعتمداری در اعلامیه آذر ۱۳۵۸ خود اعلام کرد که به دلیل تعارض ولایت فقیه و اصل حاکمیت ملت به این قانون اساسی رای نمی دهد، از صحنه رسانه های کشور حذف شد، از اردیبهشت ۱۳۶۱ توسط دو نهاد حکومتی (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران) از مرجعیت خلع و در خانه محصور شد و مورد انواع اتهامات و افتراها قرار گرفت. نامه های استغاثه وی از حصر را در کتاب [اسنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب](#): نگاهی به سال های پایانی زندگی آیت الله سید کاظم شریعتمداری (۱۳۹۴) آورده ام. به هر حال آقای خمینی رقیب خود را بی آبرو و از صحنه مرجعیت و سیاست حذف کرد.

جمهوری اسلامی همواره در مقابله با رهبران مذهبی و مراجع تقلید از طریق بهتان و بی آبرو کردن رقبای رهبری عمل کرده است. بنگرید به سلسله مقالات [تهمت در حکومت اسلامی](#): ریشه یابی احکام مهذور العرض در فقه و روایات شیعه (۱۳۹۷). مولوی عبدالحمید در رده شریعتمداری نیست، نه به اندازه او روشنفکر و متجدد است، البته همانند او در میان قوم خود محبوب است. آن زمان ابتدای انقلاب بود و اوج محبوبیت و اقتدار آقای خمینی بود. حالا برعکس در حوض عدم محبوبیت خامنه ای و ضعف اوست، آن زمان اینترنت نبود، حالا هست. بعید می دانم خامنه ای موفق به بی آبرو کردن عبدالحمید شود.

## ۳. تحول نظر فقهی سیاسی درباره قلمرو اختیارات ولایت فقیه

با اینکه شیخ عبدالکریم حائری یزدی منکر ولایت سیاسی فقیه بود (بنگرید به [رساله ولایت فقیه آقایان حائری](#)

[یزدی و اراکی](#)، ۱۳۹۷)، شاگردان اصلی وی از قبیل آقایان سیدمحمدرضا گلپایگانی، سیدکاظم شریعتمداری، سید روح الله خمینی و سیدشهاب الدین مرعشی نجفی مدافع ولایت سیاسی فقیه بودند. حوالی سال ۱۳۴۸ آقایان گلپایگانی و شریعتمداری چند ماه قبل از آقای خمینی تدریس ولایت فقیه را در قم آغاز کردند. دیدگاه اولیه آقای شریعتمداری درباره ولایت فقیه در مجله الهادی (مجله عربی دارالتبلیغ) منتشر شده بود. ایشان در سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ درباره ولایت فقیه به این نتیجه رسید که قلمرو آن محدود به اموری است که در قانون پیش بینی نشده است یا اموری که بر زمین مانده است، همان نظریه امور حسبیه.

دیدگاه اخیر مرحوم شریعتمداری جا برای حاکمیت ملی باز می کرد و به نحوی به سازگاری جمهوریت و اسلامیت یا نوعی جمهوری دموکراتیک اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه در امور حسبیه بود که با ولایت عامه بلکه مطلقه فقیه مورد نظر آقای خمینی ناسازگار بود. آقای شریعتمداری دوره اخیر بحث ولایت فقیه را در مشهد در تعطیلات تابستان ۱۳۵۸ (قبل از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی) تدریس کرد که خوشبختانه نوارهای صوتی آن به جا مانده است. تقریرات آخرین دوره درس مکاسب ایشان هم به قلم یکی از شاگردانش در دست است.

حالا پرسش این است اگر به هر دلیلی آقای شریعتمداری رهبری کشور را در دست گرفته بود و آقای خمینی در حاشیه قرار گرفته بود، آیا دیدگاه آنها درباره قلمرو ولایت فقیه برعکس نمی شد؟ تحقیقات سی و پنج ساله من نشان می دهد که آرای فقهای سیاسی در مورد قلمرو ولایت فقیه با شرایط مختلف زمانی و مکانی و نقش خود آنها در هرم قدرت دچار تحول شده است. کافی است منحنی تحول نظرات آقایان خمینی، شریعتمداری، سید صادق روحانی، سیدمحمد شیرازی، و منتظری را از این منظر بررسی کنیم. سیاست زیرمجموعه فقه نیست. بحث از ولایت فقیه بیش از آنکه فقهی باشد بحثی سیاسی است و قبض و بسط آن بیش از همه چیز به شخصیت بشری و موقعیت سیاسی فقها بستگی دارد. این نکته بسیار مهمی است. من به این نکته یک ربع قرن قبل در

ولایت فقیه، قلمرو اختیارات، و رویه بی آبرو کردن رقیب

انتهای مقاله [قلمرو حکومت دینی از دیدگاه امام خمینی](#) (۱۳۷۶) اشاره کردم. جزئیات تحول آراء مرحوم شریعتمداری درباره ولایت فقیه را در فرصتی دیگر منتشر خواهم کرد.

بخشی از نکات فوق در برنامه زیر مطرح شده است: مصاحبه با سیامک دهقان پور، [ویژه برنامه دیکتاتوری](#)

[ولی فقیه در ایران](#)، صدای آمریکا، ۲۳ آذر ۱۴۰۱، ۱۴ دسامبر ۲۰۲۲



[kadivar.com](http://kadivar.com)

<https://kadivar.com/20043/>  
[kadivar.mohsen59@gmail.com](mailto:kadivar.mohsen59@gmail.com)

تمام حقوق محفوظ است.  
 نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.